نقش حقوق در كارآمدى خانواده از ديدگاه اسلام

سال نوزدهم ـ شماره 154 ـ مهر 1389، 69ـ82

محمّدمهدى صفورايى پاريزى1

چكيده

پژوهش حاضر با هدف شناسايى حقوق اعضاى خانواده بر اساس منابع دين اسلام و نقش و تأثير آنها در كارآمدى خانواده انجام شده است. بدين منظور، با استفاده از روش توصيفى ـ تحليلى، آيات و روايات مربوط به خانواده استخراج و ارائه گرديده‏اند.

نتايج پژوهش نشان مى‏دهد كه منابع دينى براى هريك از اعضاى خانواده (زن، شوهر، فرزند، پدر و مادر)، حقوقى را وضع، و در مقابل اين حقوق، وظايفى نيز براى طرف مقابل معين كرده است. بر اساس منابع دينى، رعايت حق و انجام وظيفه در كنار هم است كه تأمين‏كننده كارآمدى خانواده مى‏باشد.

كليدواژه‏ها: خانواده، حقوق، كارآمدى، فرزند، زن، شوهر، والدين، اسلام.

مقدّمه

خانواده كه ريشه سلسله بشريت بر آن استوار است، بدون استحكام، آرامش، پويايى و كارآمدى استوار نمى‏گردد. يكى از عوامل استحكام، آرامش و كارآمدى خانواده رعايت حقوق اعضاى خانواده توسط يكديگر است. دقت و توجه به حقوق باعث شناخت بهتر آنها و برطرف كردن نواقص است.

يكى از راه‏هاى پيش‏گيرى از به سردى گراييدن و حتى فروپاشى خانواده و روابط خانوادگى و در عوض كارآمدى خانواده، آشنايى با حقوق، وظايف و شفافيت حدود و انتظارات الزامى و غيرالزامى هريك از زوجين است. يعنى اگر زن و شوهر از ابتدا نسبت به حقوق يكديگر و فرزندان خود آشنايى كامل داشته باشند و حدود انتظارات خود را بر مبناى اين شناخت قرار دهند، كارآمدى خانواده بيشتر تأمين خواهد شد؛ زيرا بسيارى از ناسازگارى‏هايى كه كارآمدى خانواده را به خطر مى‏اندازد و استحكام آن را سست مى‏كند، ريشه در رعايت نكردن حقوق و قدرناشناسى هريك از زوجين نسبت به يكديگر دارد. براى مثال، يكى از حقوقى كه براى زن در نظر گرفته شده، عدم الزام او به انجام كارهاى خانه است؛ يعنى شوهر نمى‏تواند او را مجبور كند كه كارهاى خانه را انجام دهد. البته اين بدين معنا نيست كه بخواهيم تمام بار زندگى را بر دوش مرد بگذاريم و او را وادار كنيم علاوه بر مخارج عادى زندگى مخارج جديدى نيز متحمل شود و يا بخشى از وقت خود را به انجام كارهاى درون خانه اختصاص دهد. مى‏خواهيم مردانى را كه به خاطر كارهاى بيرون از خانه بر همسران خود منت مى‏نهند و كار آنها را در داخل خانه بى‏ارزش مى‏پندارند به اين نكته توجه دهيم كه آنچه همسر در خانه انجام داده است، از باب وظيفه نيست، بلكه بر اساس فضيلت و لطف است. اگر مرد با اين نكته آشنا باشد كه كار در منزل وظيفه زن نيست، از زحمت‏هاى طاقت‏فرساى همسر خود در خانه قدردانى مى‏كند، كوتاهى را با ديده اغماض مى‏نگرد و براى رفع نواقص، خود نيز دست به كار مى‏شود. بر چنين فضايى، دوستى، مهر و همكارى حاكم مى‏شود و اعضاى خانواده با آرامش و علاقه كارها را انجام مى‏دهند و خانواده‏اى كارآمد شكل مى‏گيرد. آن‏گاه كه اعضاى خانواده با حقوق و وظايف خود آشنا باشند، بازخوردهاى مطلوب‏ترى خواهند داشت. بازخوردها1 در روان‏شناسى اجتماعى از چنان اهميتى برخوردارند كه برخى صاحب‏نظران، روان‏شناسى اجتماعى را تنها مطالعه بازخوردها مى‏دانند.2

در مكتب غنى اسلام، مسئله حقوق متقابل انسان‏ها و به ويژه حقوق متقابل اعضاى خانواده مورد توجه جدى قرار گرفته است و براى آن در تمامى مراحل و تمام اعضا كه شامل شوهر، همسر و فرزندان مى‏شود، قوانين لازم وضع شده است. درباره اداى حق مؤمنان، در متون دينى آمده است: خداوند به چيزى برتر از اداى حق مؤمن عبادت نشده است؛3 يعنى اينكه رعايت حقوق نه تنها عامل استحكام و كارآمدى خانواده است، بلكه خداوند در مقابل انجام وظايف و رعايت حقوق به انسان‏ها پاداش مى‏دهد و آن را جزء عبادات مى‏شمارد.

بررسى نتايج پژوهش‏هايى كه در زمينه خانواده در مراكز علمى ـ پژوهشى انجام شده است، نشان مى‏دهد كه بيشتر پژوهش‏ها به بررسى موضوع اثربخشى رعايت حقوق در رضايت زناشويى و يا رضامندى خانوادگى پرداخته‏اند. بسيارى از اين پژوهش‏ها يا از منابع دينى بى‏بهره‏اند و يا اگر بر اساس منابع دينى انجام شده باشند، از تحليل روان‏شناختى برخوردار نيستند. مهم‏ترين ويژگى اين پژوهش معرفى و بررسى نقش و تأثير رعايت حقوق يكديگر در كارآمدى خانواده بر اساس منابع دينى و با تحليل روان‏شناختى مى‏باشد.

تعاريف

حق: در زمينه تعريف «حق» فلاسفه حقوق، حقوق‏دانان، جامعه‏شناسان و ديگر محققانى كه درصدد تعريف حقوق بوده‏اند، مطالعات و تحقيقات فراوانى انجام داده‏اند. اصوليان و فقهاى شيعه نيز بحث‏هاى عميق و فراوانى در اين زمينه داشته‏اند. لكن در بحث شاخص حقوقى خانواده كارآمد، تعريف زير بيشتر با بحث تناسب دارد: «حق امرى اعتبارى است كه براى كسى (له) بر ديگرى (عليه) وضع مى‏شود.»4 اين حق ممكن است ريشه واقعى داشته و يا نداشته باشد؛ يعنى در مفهوم آن وجود يا عدم ريشه واقعى ملحوظ نيست.5

حق لوازمى دارد كه يكى از آشكارترين آنها بهره‏ورى است؛ كسى كه نسبت به چيزى يا كسى حق دارد، مى‏تواند از متعلق حق خود بهره‏ور شود و نفعى ببرد. اختصاص و امتياز نيز از لوازم حقند؛ چون نفعى كه صاحب حق از متعلق حق خود مى‏برد مانع از آن مى‏شود كه ديگران آن بهره را ببرند. مى‏توان گفت: نفع مذكور به ذى‏حق اختصاص دارد و چون ديگران از اين بهره‏ورى ممنوع‏اند و حق به سود ذى‏حق بر آنان است، از اين‏رو، حق نوعى امتياز براى ذى‏حق ايجاد كرده است.6

خانواده: صاحب‏نظران تعريف‏هاى متعددى براى خانواده ارائه كرده‏اند. هر تعريف به بعدى از خانواده توجه داشته است. مى‏توان خانواده را با توجه به ويژگى‏هاى اساسى آن تعريف كرد.

خانواده از عمومى‏ترين سازمان‏هاى اجتماعى است كه بر اساس ازدواج بين يك مرد و يك زن شكل مى‏گيرد. در آن، مناسبات خونى يا اسناد يافته به چشم مى‏خورد. معمولاً داراى نوعى اشتراك مكانى است و كاركردهاى گوناگون ‏شخصى، جسمانى، اقتصادى ‏و تربيتى ‏را بر عهده ‏دارد.7

خانواده كارآمد: خانواده كارآمد، خانواده‏اى است كه با پايبندى اعضاى آن به اعتقادات دينى و رعايت حقوق و اخلاق اسلامى، زمينه كشف و پرورش قابليت‏ها و توانايى‏هاى آنان را در ابعاد شناختى، عاطفى و رفتارى فراهم كند.8

تفاوت اخلاق و حقوق

هرچند اخلاق و حقوق در مواردى همپوشى دارند، اما تفاوت‏هاى اساسى نيز بين اين دو حيطه وجود دارد. در ذيل، به برخى از اين تفاوت‏ها اشاره مى‏شود:

الف. احكام حقوقى تنها براى تنظيم روابط رفتار اجتماعى انسان در زندگى دنيوى است، در صورتى كه احكام اخلاقى فوق هدف حقوقى آن است و منحصر به اهداف دنيوى نمى‏شود.

ب. احكام حقوقى ضامن اجرايى بيرونى دارد، اما احكام اخلاقى داراى ضامن درونى است.

ج. بايدها و نبايدهاى اخلاقى، كلى، ثابت و جاودانى‏اند، برخلاف بايدها و نبايدهاى حقوقى كه كم‏وبيش دست‏خوش تغيير و دگرگونى مى‏شوند.9

حق و تكليف

حق و تكليف دو مفهوم متقابل و دو روى يك سكه‏اند. وقتى شوهر حق دارد همسر خود را از اشتغال به كار ممنوع كند، پس زن تكليف دارد كه از اشتغال به كار امتناع كند. در نتيجه، حقوق و تكاليفى كه در رفتارهاى اجتماعى انسان‏ها و در ارتباطات متقابل آنها مصداق مى‏يابند، جعل متقابل دارند و وضع هريك مستلزم وضع ديگرى است؛ يعنى هر جا حقى جعل شود حتما تكليفى نيز به دنبال دارد و هر جا تكليفى بر عهده شخصى گذاشته مى‏شود حتما براى رعايت حقى بوده است.10

حقوق و تكاليف الزامى و غيرالزامى

برخى از حقوق و تكاليفى كه از ديدگاه منابع دينى در جامعه و كانون خانواده براى اعضا در نظر گرفته شده است، الزامى و غيرقابل تخلف هستند و هريك از اعضا در مقابل حقوقى كه برايشان وضع شده است حق دارند از من عليه الحق بازخواست كنند و نيز لازم است انجام تكليف را به صورت قطعى و تخلف‏ناپذير تقاضا نمايند؛ چراكه براى تخلف از رعايت حق و انجام تكليف مجازات تعيين شده است. اما دسته‏اى ديگر از حقوق وجود دارند كه الزامى نيستند و ترك تكليف و رعايت نكردن حق بازخواست و مجازاتى را به دنبال ندارد. البته هر دو دسته حق و تكليف در جهت دست‏يابى به خانواده‏اى كارآمد وضع شده است. اما از لحاظ شرعى و براساس منابع دينى، دسته اول با عنوان حقوق واجب معرفى شده‏اند و دسته دوم جزء مستحبات و گاهى مباح به شمار مى‏آيند.

براى رعايت هر دو دسته حقوق از جانب خداوند پاداش و اجر اخروى در نظر گرفته شده است، اما در صورتى كه حقوق واجب ترك شود و عضوى از اعضاى خانواده تكليف الزامى خود را انجام ندهد علاوه بر مجازات قانونى و مدنى، خداوند فرد را عذاب خواهد كرد، اما در مورد بخش دوم (حقوق و تكاليف غيرالزامى) ترك اين وظايف عذابى را به دنبال نخواهد داشت. ناگفته نماند كه هريك از حقوق غيرالزامى داراى پشتوانه الزام اخلاقى است؛ زيرا كارآمدى كانون خانواده را تنها براساس الزام و قانون نمى‏توان تضمين كرد؛ چراكه در اين صورت اين سازمان به سازمانى خشك و بى‏روح و بدون عاطفه و اخلاق و بدون استحكام تبديل خواهد شد و استوار و پايدار نخواهد ماند.

خانواده تنها يك سازمان حقوقى نيست كه قانون بتواند نظم را در آن ايجاد كند، بلكه سازمانى است كه هم نيازمند قواعد حقوقى است و هم اخلاقى. در اين اختلاط نيز غلبه با اخلاق است؛ زيرا نه تنها بيشتر قوانين مربوط به آن ضمانت اجراى مؤثر ندارد، بلكه آنچه هست از اخلاق مذهبى و اجتماعى ناشى شده و در مقرّرات و قانون نفوذ كرده است.

در تمام جوامع خانواده نماينده و مظهر اخلاق عمومى است و آنچه در خانواده بايد به وجود آيد عشق و مهربانى، حسن نيت و اعتماد متقابل است، و هيچ نيرويى جز اخلاق و ايمان نمى‏تواند بر اين عواطف حكومت كند. الزام به تأمين معاش خانواده و تربيت فرزندان و تكليف زن و فرزندان نسبت به خوش‏رويى با مرد و اطاعت از او، از قواعد اخلاقى است كه حقوق به عاريت گرفته است.

در مواردى كه حقوق دستورهاى كلى مى‏دهد و تكاليف عام و مجملى را مقرر مى‏دارد، مصداق‏هاى آن نوعى الزام اخلاقى است. براى مثال، در مواد 1103 و 1104 قانون مدنى جمهورى اسلامى ايران، زن و شوهر مكلف به حسن معاشرت با يكديگرند و بايد در تشييد مبانى خانواده و تربيت اولاد خود همكارى كنند، و بر طبق ماده 1177 فرزند بايد مطيع ابوين خود بوده و در هر سنى به آنها احترام بگذارد. ولى آيا تكليف زن را در پرستارى از شوهر بيمار خود، يا الزام مرد را در رساندن فرزندانش به مدرسه، مى‏توان تنها الزام حقوقى دانست؟ بدون شك، انجام اين كارها لازمه حسن معاشرت و همكارى زن و شوهر در تربيت اولاد است، اما براى الزام به هريك از آنها نمى‏توان در دادگاه اقامه دعوى كرد، و قانون براى تخلف از يكايك امور جزئى كيفر خاص معين نمى‏كند. در اين‏گونه امور، جنبه اخلاقى بر آثار حقوقى آنها غلبه دارد. پس در خانواده نمى‏توان حقوق و اخلاق را از هم جدا ساخت و مرز بين قواعد آن دو را به دقت رسم كرد.11

بدين‏ترتيب، براساس تقسيم‏بندى حقوق به الزامى و غيرالزامى و بدون توجه به پشتوانه اخلاقى آن، مى‏توان حقوق اعضاى خانواده را به شرح زير تقسيم كرد:

1. حقوق زن و تكاليف الزامى شوهر؛

2. حقوق شوهر و تكاليف الزامى زن؛

3. حقوق زن و تكاليف غيرالزامى شوهر؛

4. حقوق شوهر و تكاليف غيرالزامى زن؛

5. حقوق فرزندان و تكاليف الزامى پدر؛

6. حقوق فرزندان و تكاليف الزامى مادر؛

7. حقوق فرزندان و تكاليف غيرالزامى پدر؛

8. حقوق فرزندان و تكاليف غيرالزامى مادر؛

9. حقوق والدين و تكاليف الزامى فرزندان؛

10. حقوق والدين و تكاليف غيرالزامى فرزندان.

اما بر اساس آنچه گفته شد، اگر اعضاى خانواده با اختيار خود حقوق يكديگر را رعايت نكنند، نمى‏توان با الزام آنان به رعايت حقوق الزامى به كارآمدى دست يافت، تا چه رسد به حقوق غيرالزامى كه هيچ پشتوانه قانونى ندارد و فرد به آسانى مى‏تواند رعايت آنها را زير پا بگذارد. به همين دليل، در بحث تقسيم‏بندى بهتر آن است كه حقوق را به چهار دسته حقوق زن، حقوق شوهر، حقوق فرزندان، و حقوق والدين تقسيم كنيم. كارآمدى خانواده تنها مستلزم رعايت حقوق است و به هر ميزان كه حقوق اعم از الزامى و غيرالزامى رعايت شود بر كارآمدى آن افزوده خواهد شد.

حقوق زن

موارد ذيل، جزو حقوق زن به شمار مى‏روند كه برآورده كردن آنها بر عهده شوهر مى‏باشد.

الف. تهيه مخارج و لوازم زندگى

تأمين مخارج زن بر مرد واجب است و مقدار آن بر اساس نياز و شأن زن تعيين مى‏گردد.12 در ماده 1107 بازنگرى‏شده13 قانون مدنى جمهورى اسلامى نيز آمده است: «نفقه عبارت است از همه نيازهاى متعارف و متناسب با وضعيت زن از قبيل مسكن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزينه‏هاى درمانى و بهداشتى و خادم در صورت عادت يا احتياج به واسطه نقصان يا مرض.»14

بنابراين، نفقه واجب كه از حقوق زن شمرده مى‏شود15 و مرد بايد آنها را به صورت الزامى تهيه كند عبارت‏اند از:

الف. فراهم نمودن مسكن مناسب؛16

ب. تهيه غذا و خوردنى‏هاى موردنياز؛17

ج. تهيه پوشاك موردنياز و متناسب با شأن زن؛18

د. تأمين هزينه‏هاى درمانى. حفظ سلامت زن به عهده مرد است و وى موظف است زمينه زندگى را در فضايى سالم براى زن فراهم كند، به گونه‏اى كه از لحاظ روحى و جسمى در آسايش كامل به سر برد و هرگاه كه بيمار شد بر او واجب است كه به درمان همسر خود بپردازد و هزينه‏هاى پزشكى و درمانى وى را تأمين نمايد.

ه .) تهيه وسايل زندگى مناسب و متناسب با شأن زن. تهيه وسايل موردنياز از وظايف الزامى مرد است و جزء حقوق و نفقه واجب زن به حساب مى‏آيد.

در مورد اين‏وظيفه‏الزامى‏مرد، چندنكته‏قابل‏توجه است:

1. وجوب نفقه مشروط به تمكين كامل زن است، به گونه‏اى كه اگر مرد نفقه را از قبل پرداخت نمود ولى زن مدتى از آن زمان نشوز داشت، نفقه ايام نشوز بايد به مرد برگردانده شود و زن اين مقدار از نفقه دريافتى را به همسر خود بدهكار است.

2. وجوب نفقه مربوط به همسر دائم است.

3. وجوب نفقه مشروط به عدم توانايى مالى زن و فقر و احتياج او نيست.

4. در صورتى كه مرد از پرداخت نفقه امتناع كند، زن مى‏تواند بدون اجازه از اموال او به اندازه نفقه و مخارج متعارف خود بردارد.

5. اگر مرد ثروتمندى با زن فقيرى ازدواج كند مرد نبايد گذشته زن را براى پرداخت نفقه ملاك قرار دهد، بلكه بايد حال او را در نظر بگيرد و متناسب با شأن و منزلت و نياز فعلى‏اش مخارج و لوازم زندگى او را تأمين نمايد.19

ب. تأمين نياز جنسى

يكى از انگيزه‏هاى اصلى تشكيل خانواده تأمين نياز جنسى زوجين است. احساس جنسى و اندام‏هاى مربوط به آن بخش‏هاى مهمى از وجود انسان هستند. براى حفظ و استمرار سلامت و آرامش روانى و كارآمدى كانون خانواده، اولين نكته تصديق صريح و درك احساس جنبه جنسى همسر خويش است. برادفورد20 در زمينهرضايت زوجين از زندگى، تحقيقى انجام داد. در اين تحقيق، از 351 زوج كه بيش از پانزده سال با يكديگر زندگى كرده بودند، در خصوص دلايل ادامه زندگى مشتركشان پرسيده شد. نتايج اين پژوهش نشان داد كه يكى از عوامل مؤثر در تداوم زندگى مشترك رضايت از روابط جنسى بوده است.

عدم توجه به اين نياز، زن را دچار ناراحتى‏هاى جدى مى‏كند. به همين دليل، شرع مقدس اسلام برآورده كردن نياز جنسى زن را، كه مطابق طبيعت انسان است، جزء حقوق وى و از تكاليف مرد شمرده است. قرآن كريم روابط جنسى را براى زندگى زينت به حساب آورده است.21

اسلام ارضاى نياز جنسى را كه جزء نيازهاى طبيعى انسان است تنها از راه ازدواج مى‏پذيرد و آن را ركن اساسى ازدواج مى‏داند و به دليل آنكه راه ديگرى غير از ازدواج براى ارضاى نياز جنسى وجود ندارد، از وظايف مرد است كه نياز زن خود را تأمين كرده و به رعايت اين حق پايبند باشد.

ج. گشايش در زندگى

از نظر روايات، مرد وظيفه دارد براى ايجاد شرايط زندگى رضايت‏بخش و تأمين هزينه‏هاى مطلوب و معقول زندگى تلاش نمايد و از توسعه در نيازمندى‏هاى اعضاى خانواده استقبال كند. در متون دينى محبوب‏ترين مردان در نزد خداوند متعال كسانى هستند كه به خانواده خود بيشتر نيكى نموده و زندگى آنان را توسعه دهند.22

اعضاى خانواده‏اى كه براى رشد و كمال خود از امكانات لازم برخوردار باشند با آسايش و آرامش بيشتر در جهت رشد خود حركت مى‏كنند و بعكس، آن‏گاه كه با محدوديت‏هاى ايجاد شده از طرف همسر/پدر مواجه مى‏شوند آرامش آنها به هم مى‏ريزد و نسبت به نان‏آور خانه ديدگاه منفى پيدا مى‏كنند و اين ديدگاه بر كارآمدى خانواده به شدت تأثير مى‏گذارد. در متون دينى آمده است كه سزاوار است مردها در زندگى خود به گونه‏اى گشايش و توسعه ‏ايجاد كنند كه ‏اعضاى ‏خانواده ‏مرگ‏ او را آرزو ننمايند.23

در روايات، توسعه‏اى كه جزء حقوق زن شمرده شده است مورد توجه جدى ائمّه اطهار عليهم‏السلام قرار گرفته است. محتواى كلى احاديث نشان مى‏دهد كه فعاليت و كوشش مردها براى تأمين نيازمندى‏هاى زندگى و توسعه در آن فوق‏العاده مورد توجه خداوند بوده و بالاترين پاداش براى آن در نظر گرفته شده است. پاداش شهادت در راه خدا از بالاترين پاداش‏ها در فرهنگ و متون دينى است و پاداش كسى كه براى خانواده خود تلاش مى‏كند همانند پاداش شهيد و مجاهد فى سبيل‏اللّه24 و گاهى بالاتر از آن شمرده شده است.25 همچنين بى‏تفاوتى در اين امور مورد سرزنش قرار گرفته و كسى كه توجه جدى به توسعه زندگى خود و خانواده‏اش نداشته باشد و در اين راه تلاش سازنده‏اى نداشته باشد مورد بى‏مهرى رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله قرار گرفته است.26

د. آراسته و پاكيزه بودن

همان‏گونه كه مرد توقع دارد همسرش زيبا، پاكيزه، مرتب و منظم باشد، زن نيز اين توقع را از مرد خود دارد كه نظافت و آراستگى را رعايت كند. آراستگى مرد رضايت از زندگى را در زن ايجاد مى‏كند، بر عفت و پاك‏دامنى او مى‏افزايد و او را از چشم داشتن به ديگر مردان حفظ مى‏كند. يكى از ياران امام هفتم عليه‏السلام نقل مى‏كند: از علت خضاب كردن آن امام سؤال كردم، حضرت در جواب فرمودند: آمادگى و خودآرايى مرد موجب افزايش عفت زنان است. زنانى كه عفت را ترك كردند به خاطر اين بود كه شوهر خود را مرتب و آراسته نديدند. آن حضرت از امام رضا عليه‏السلام نقل مى‏كند كه زنان بنى‏اسرائيل از عفت و پاكى دست كشيدند و اين مسئله هيچ علتى نداشت جز اينكه شوهرانشان خود را نمى‏آراستند. سپس فرمود: زن هم از مرد همان انتظارى را دارد كه مرد از او دارد.27

حفظ عفت و پاك‏دامنى يكى از عوامل استحكام و كارآمدى خانواده است. از خانواده‏اى كه عفت و پاك‏دامنى در آن وجود ندارد نبايد انتظار داشته باشيم كه زن و مرد نسبت به يكديگر وفادار باشند. وفادارى زوجين به يكديگر عامل انسجام، اتحاد و همبستگى زن و شوهر مى‏شود و دلبستگى آنان به يكديگر و كارآمدى خانواده را تأمين مى‏كند. عفت و پاك‏دامنى به نوبه خود يكى از مهم‏ترين عوامل تربيت فرزندان و به دنبال آن اصلاح جامعه است. كانون خانواده بهترين محيط براى آموزش عفت به فرزندان است. فرزندان با الگوگيرى از والدين پاكدامن خود، انسان‏هايى پاكدامن خواهند شد.

ه . معاشرت نيكو

زن براى مرد هديه، نعمت و امانت الهى است28 و شايسته برخورد و تعاملى شايسته و پسنديده.29 تكريم و بزرگ‏داشت يكديگر و دورى از اهانت و تحقير، وظيفه انسانى و اخلاقى هر مرد و زنى است. مرد نبايد عيوب همسر خود را بزرگ جلوه دهد، بلكه براساس دستورات دينى بايد آن را بپوشاند.30 از موارد مهم معاشرت نيكو بخشش خطاهاى همسر است. آنان كه از خطاهاى ديگران مى‏گذرند و از حق شخصى خويش صرف‏نظر مى‏كنند، محبّت ديگران را به خود جلب مى‏كنند و آنان را خوش‏بين، وفادار و با محبت نگاه مى‏دارند.

معاشرت نيكو، هم در گفتار مطرح است و هم در رفتار بايد آشكار گردد. وقتى مرد با كلماتى مطلوب و چهره‏اى شكفته با زن خود روبه‏رو مى‏شود، در واقع كليد محبت و دوستى و برقرارى ارتباط صميمى و كارآمد را به دست او داده است و با گفتار دلپذير و شادى‏بخش روابط را استوار مى‏گرداند. متانت در سخن و گفتار و زيبايى كلام از ويژگى‏هاى افراد پاكدل و از اخلاق اولياى دين است. حال آنكه چهره‏اى گرفته و آشفته و كلمات آزاردهنده دريچه ارتباط و صميميت را مى‏بندد و به تدريج فاصله روانى و عاطفى‏افرادزيادمى‏شودودرخانواده‏سبب‏ناكارآمدى‏آن‏مى‏گردد.

حقوق شوهر

بخش عمده‏اى از استحكام پايه‏هاى زندگى و كارآمدى خانواده در گرو رعايت حق شوهر از سوى زن است. آن‏گاه كه زن حقوق شوهرش را رعايت كند مرد نيز انگيزه لازم و كافى براى انجام وظايف خود را دارد. اين رعايت متقابل زمينه‏ساز بروز رفتارهاى بهنجار و در نتيجه تحقق كارآمدى خانواده است. مهم‏ترين حقوق شوهر كه جزء تكاليف الزامى زن هستند به شرح زير است:

الف. ارضاى نياز جنسى

زن در غير ايامى كه از نظر شرع محدوديت دارد، واجب است نسبت به ارضاى نياز جنسى همسرش جواب مثبت بدهد. حتى مستحب است در اين زمينه پيش‏قدم شده و آمادگى خود را اعلام كند. رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏فرمايند: بر زن لازم است از بهترين عطر استفاده كند، زيباترين لباس را بپوشد، خود را به نيكوترين وجه آرايش دهد و صبح و شام همچون طاووس خرامان خود را به شوهر عرضه كند. حضرت در ادامه مى‏فرمايند: اگر اين مقدار را انجام دهد تنها حق شوهر خود را ادا كرده است، در حالى كه حق شوهرش بيش از اينهاست.31

در رابطه با ميل مرد به زن و تمكين وى نسبت به شوهر، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دستور عجيبى دارند. آن حضرت در پاسخ زنى كه از حق شوهر خود از رسول خدا پرسيد، فرمودند: او را از كام‏گيرى منع نكن، هرچند بالاى شتر باشد.32 اين دستورالعمل كنايه از اهميت برآورده كردن نياز جنسى مرد است.

ب. حق نظارت بر رفت‏وآمدها

اين حكم كه جواز خارج شدن زن از منزل مشروط به اجازه شوهر است، بر اساس روايات قابل خدشه نيست. در منابع شيعى روايات متعددى بر اين مطلب دلالت دارند33 و روايات مشابهى در منابع اهل سنت نيز در اين‏باره نقل شده است.34 در ميان فقها نيز اين حكم مسلم دانسته شده و كسى در آن ترديد روا نداشته است. تنها برخى معتقدند كه لزوم كسب اجازه شوهر اختصاص به مواردى دارد كه خارج شدن از منزل با حقوق جنسى شوهر منافات داشته باشد، اما با توجه اطلاق روايات، تخصيص آنها به موارد تضييع حقوق جنسى شوهر بى‏وجه است.35

ج. حق انتخاب محل سكونت

از لوازم حق تمكين جنسى، حق شوهر در تعيين محل سكونت است. زمانى زن مى‏تواند به تكليف ارضاى جنسى شوهر خود عمل كند كه از نظر محل سكونت تابع شوهر باشد. در متون دينى به چنين حقى براى شوهر اشاره شده و آن را از حقوق ثابت‏شده شوهر و از تكاليف الزامى زن مى‏داند.36 در عين حال، زن مى‏تواند به هنگام عقد با استفاده از شرط ضمن عقد، شرط كند كه شوهرش او را از شهر و محل سكونت خود خارج نسازد و يا در محل خاصى او را سكونت دهد، و در صورتى كه شوهر اين شرط را بپذيرد بايد به آن عمل كند37 و تخلف از آن خلاف وفاى به عهد است.38 در ماده 1114 قانون مدنى جمهورى اسلامى نيز به اين حق اشاره شده است: «زن بايد در منزلى كه شوهر تعيين مى‏كند سكنا نمايد، مگر آنكه اختيار تعيين منزل به زن داده شده باشد.»

حقوق فرزندان

فرزند، شيرين‏ترين ثمره زندگى زن و مردى است كه با عشق و محبت و با پيوند شرعى و الهى در كنار هم قرار گرفته‏اند. حضور فرزند در زندگى زناشويى نه تنها عشق و علاقه، پايبندى و حس مسئوليت در زندگى مشترك و اميدوارى به آينده را در زوجين افزايش مى‏دهد، بلكه آنان «خودِ مشترك» را در آينه وجود فرزند به تماشا مى‏نشينند. گريه و خنده نوزاد همچون مضرابى بر تارهاى وجود آنان زخمه مى‏زند و آهنگ دلنشين دوست داشتن، مهر ورزيدن، لطف و شفقت داشتن، ايثار و فداكارى و دلسوزى و مهربانى را طنين‏انداز مى‏كند.

فرزند به گل نوشكفته‏اى مى‏ماند كه سبزه‏زار زندگى زناشويى را با لطافت و طراوت آذين مى‏بندد. فرزند عطيه‏اى الهى است كه در جارى لطف و فضل خداوندى، خير كثير را به ارمغان آورده و پدر و مادر را امانتدار الهى مى‏گرداند و به آنها امكان مى‏دهد كه با تربيت اسلامى و اداى حقوق اين امانت، خود را در گذر زمان جاودانه سازند و به هنگام كوچ از منزلگه دنيا، ماندگارى خويش را با وجود فرزندى صالح تثبيت نمايند. اين آرزو جز با رعايت حقوقى كه صاحب‏امانت معين‏كرده است،تحقق نمى‏پذيرد.

الف. حق داشتن نام نيكو

نام‏گذارى نوزاد با نام‏هاى نيكو، از حقوق فرزند است.39 امام رضا عليه‏السلام از نام نيكو به عنوان احسان و نيكى در حق فرزند ياد مى‏كند و مى‏فرمايد: «نخستين احسان و نيكى كه پدر در حق فرزندش روا مى‏دارد، انتخاب نام زيبا براى اوست. پس لازم است هر يك از شما نام نيكو براى فرزند خود انتخاب كند.»40 نام نيكو بهترين هديه‏اى است كه هر فرزندى در زندگى از پدر و مادر خود دريافت مى‏كند؛ نامى كه هميشه با اوست و از او جدا نمى‏شود و همواره در شخصيت فردى و اجتماعى‏اش مؤثر است.

از نظر اسلام، حق فرزند تنها با نام‏گذارى به يك نام ـ هرچه باشد ـ ادا نمى‏شود، بلكه بر اساس آموزه‏هاى دينى، انتخاب نام نيكو و زيبا براى كودك از وظايف والدين شمرده شده است.41 موضوع نام‏گذارى فرزند در نظام تربيتى اسلام داراى اهميت فراوان است و حتى سفارش شده كه پيش از ولادت فرزند نام نيكويى برايش انتخاب شود. در متون دينى تأكيد شده است: فرزندانتان را قبل از ولادتشان نام‏گذارى كنيد و در صورتى كه نمى‏دانيد فرزندتان پسر يا دختر است، نامى برايش انتخاب كنيد كه مناسب براى دختر و پسر باشد؛ زيرا فرزندى كه از شما سقط مى‏شود و برايش نام ننهاده‏ايد، آن‏گاه كه با شما در روز قيامت ملاقات نمايد، به پدرش مى‏گويد: چرا براى من نام ننهادى؛ مگر پيامبر خدا (نوه خود را) پيش از تولد، مُحسن نام ننهاده بود؟42

همچنين در اسلام، والدين از نام‏گذارى فرزندشان با نام‏هاى پست و زشت نهى شده‏اند. اگر پدر و مادر نام زشت يا زننده‏اى براى فرزند خود انتخاب كنند، به شخصيت و حيثيت او لطمه وارد ساخته و فرزند خود را از داشتن نام نيكو محروم كرده‏اند. البته فرزند پس از رسيدن به سن قانونى مى‏تواند نام خود را عوض كند، اما در هر حال، از داشتن نام نيك در يك فاصله زمانى توسط والدين خود محروم شده است.

ب. حق تغذيه با شير مادر

بر اساس اوامر الهى و نواميس طبيعت، كودك بايد از شير مادر تغذيه كند؛ چون بهترين شير براى شيرخواران در درجه اول شير مادر خودش است43 و محروم كردن غير موجه نوزاد از شير مادر ستم بزرگى در حق كودك است. به همين دليل، اسلام براى مادران شيرده ثواب‏هاى زيادى مقرر كرده است. پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏فرمايد: هنگامى كه مادر فرزند خود را شير مى‏دهد، در هر مرتبه‏اى كه كودك از پستان او شير مى‏مكد خداى متعال، ثواب فراوانى به او عطا مى‏كند و آن‏گاه كه از شير دادن فراغت مى‏يابد، فرشته‏اى دست بر پهلوى مادر نهاده و مى‏گويد: زندگى را از نو آغاز كن، كه خداوند تمام گناهان گذشته‏ات را آمرزيد.44

شايد اين پرسش براى برخى مطرح باشد كه چرا اسلام تغذيه كودك با شير مادر را به عنوان يك حق مى‏شمارد و آن را بر ذمّه پدران و مادران قرار مى‏دهد؟ آيا تغذيه ديگرى را نمى‏توان جايگزين شير مادر كرد؟ براى پاسخ به اين سؤال به اين نكته اشاره مى‏كنيم كه خداوند حكيم است و اقتضاى حكمت كامله حضرت حق، قرار دادن هر چيزى در جاى خود و انتظام عالمانه آفرينش و جامع‏نگرى در تشريع قوانين است. نگاهى به ولادت نوزاد و نياز غذايى او، همزمان بودن ترشح شير در سينه مادر و تولد نوزاد و نياز غذايى او و تركيبات شير مادر، همه نشان از حكمت حضرت بارى‏تعالى دارد و براى خردورزان نشانه توحيد است.45

صاحب‏نظران تغذيه نيز شير مادر را كامل‏ترين و بهترين غذاى نوزاد معرفى كرده‏اند. همان‏گونه كه در قرآن و فقه بر تغذيه كودك با شير مادر تأكيد شده است، آنها نيز معتقدند كه مادر بايد نوزاد خود را با شير مقوّى خود تغذيه كند؛ زيرا شير مادر يك غذاى كامل و از لحاظ مواد غذايى غنى‏ترين غذاها مى‏باشد و داراى همه موادى است كه بدن بدان نياز دارد. شير مادر داراى مزاياى متعددى است كه به برخى از مهم‏ترين آنها اشاره مى‏شود. آشنايى با اين مزايا مادران را برمى‏انگيزد كه فرزند خود را از حقوق خود محروم نسازند و باور كنند كه تغذيه با شير مادر حق فرزند است.

ـ شير مادر به لحاظ تركيبات غذايى، بيشتر از هر غذاى ديگرى با ساختار جسمانى كودك تناسب دارد؛ زيرا تمام مواد موردنياز رشد را دربر دارد. شير مادر گرم، پاك و بدون آلودگى است؛ به راحتى هضم مى‏شود و اثر نامساعدى روى دستگاه گوارش كودك ندارد. پروتئين، چربى و مواد قندى مورد نياز رشد كودك به اندازه كافى در شير مادر وجود دارد. املاح موجود در شير مادر مثل كلسيم، فسفر، آهن، مس و... صرف ساختمان استخوان‏ها، دندان‏ها، نظام عصبى، عضلانى و خون‏سازى طفل مى‏گردد. مقدار املاح شير مادر هضم آن را براى كودك آسان مى‏كند.

ـ كودكانى كه از شير مادر استفاده مى‏كنند، شش برابر بيشتر از ديگر كودكان شانس زنده ماندن دارند. اگر تمام نوزادان تا حدود شش ماهگى منحصرا با شير مادر تغذيه شوند، از مرگ و مير تعداد بسيار زيادى از نوزادان در سال پيش‏گيرى خواهد شد. امروزه مطالعات پزشكى نشان داده است كه در شير مادر پادزهرهاى مخصوصى عليه ميكروب‏هاى مختلف وجود دارد كه موجب مصونيت كودك در مقابل بيمارى‏ها مى‏گردد.

ـ شير مادر هميشه و به آسانى و در تمام شرايط آب و هوايى در دسترس نوزاد است و كودك مى‏تواند به دفعات از آن استفاده كند و چون به طور طبيعى و خام به مصرف مى‏رسد، هيچ‏يك از مواد خود را از دست نمى‏دهد و هميشه تازه و با حرارت مناسب مورد استفاده قرار مى‏گيرد.

ـ شير مادر فقط زمينه‏ساز سلامت كودك در دوره شيرخوارى نيست، بلكه مطالعات محققان نشان مى‏دهد كه حتى به هنگام سالمندى، آنان كه در دوران شيرخوارى از شير مادر بهره‏مند بوده‏اند، به مراتب بيش از آنان كه از اين نعمت خداداد محروم بوده‏اند، از سلامت دستگاه قلب و عروق بهره‏مند خواهند بود و افزايش چربى و كلسترول در خون آنها كمتر از كسانى است كه دوره طفوليتشان با محروميت از شير مادر سپرى شده است.46

توجه به اين فوايد ارزشمند تبيين‏كننده اين حقيقت است كه تغذيه با شير مادر از حقوق فرزندان است.

ج. حق اجتماعى‏شدن

يكى از ابعاد وجودى انسان، اجتماعى بودن اوست كه در مقام تربيت بايد بدان توجه شود. به همين دليل، يكى از وظايف والدين و مربيان در تربيت فرزندان و نسل آينده، توجه به رشد اجتماعى آنان است تا استعدادها و توانايى‏هاى آنها در عرصه حيات اجتماعى شكوفا شود و بتوانند به صورت فعال و موفق در زندگى جمعى حضور يابند. به تعبير ديگر، اجتماعى تربيت شدن يكى از حقوق فرزندان است.

تجربه بشرى در زندگى اجتماعى نشان مى‏دهد كه سلامت نظام اجتماعى و ثبات و پايدارى آن به توانايى و آمادگى و سلامت افراد آن جامعه بستگى دارد. اسلام به عنوان يك دين جامع‏نگر كه به كليه شئون حيات انسان توجه دارد، به تربيت اجتماعى انسان نيز توجه خاص مبذول داشته، براى تربيت انسان‏هايى منضبط و داراى توازن روحى و تعادل اخلاقى و خردورز كه در عرصه حيات جمعى به صورت واقع‏نگر حضور يابند، دستورهايى ارائه كرده است.

دين اسلام پايه‏هاى تربيت را در درون افراد بنيان گذارده و آنان را به رعايت اصولى سفارش كرده است كه در صورت تحقق آنها در وجود افراد، نظام اجتماعى از ثمرات مفيد آن يعنى تعادل، روابط پايدار، محبت متقابل، نظارت و مراقبت اجتماعى و... بهره‏مند مى‏شود.

عفو و بخشش، ترحم و دلسوزى، رعايت حقوق ديگران، جرئت و شهامت داشتن، ايثار و گذشت، مشورت كردن، تعاون و همكارى و... جزو اصول تربيت اجتماعى است كه اسلام بدان سفارش كرده و بى‏ترديد، خانواده اولين نهادى است كه اين اصول در آن تجربه مى‏شود و كودكان و نوجوانان با مشاهده رفتارهاى اعضاى خانواده آنها را مى‏آموزند. به همين دليل، از نظر اسلام، خانه‏اى محبوب و مطلوب است كه والدين محيط آن را محيطى الهى سازند و با انصاف و عدالت با فرزندان رفتار نمايند.47 اسلام، ترحم و دلسوزى نسبت به كودكان، احترام به بزرگان و سالمندان،48 تعاون و همكارى در انجام امور خانه، عفو و گذشت نسبت به خطا و اشتباه اعضاى خانواده، و... را توصيه كرده است، تا فرزندان الگوى رفتارى آنها را در خانواده مشاهده كنند و در عرصه زندگى اجتماعى و مواجهه با افراد اجتماع از تجربه‏هاى آموخته‏شده در كانون خانواده بهره ببرند و تعامل سازنده‏اى با افراد داشته باشند.

ج. حق ازدواج

حق ازدواج از جمله حقوق مسلم فرزندان بر والدين، بخصوص پدر است. شايد فرزندان به خاطر كم‏تجربگى، تنگدستى، آرزوهاى طولانى و انديشه‏هاى رؤيايى در امر ازدواج دچار انحراف يا ترديد و تعلل شوند. اين وظيفه بر عهده پدران است كه آنها را در انتخاب صحيح و مناسب يارى‏رسانندومقدمات اين‏امرمقدس‏رابراى‏آنان‏فراهم آورند.

بر اساس معارف دينى، از جمله حقوق فرزند بر پدر خويش اين است كه نام نيك براى او انتخاب كند، به او نوشتن بياموزد و آن‏گاه كه به سن بلوغ رسيد، زمينه ازدواج او را فراهم كند.49 در دوره جاهليت والدين به امر ازدواج فرزندان خود توجه نداشتند؛ از اين‏رو، خداوند متعال مسلمانان را به اين كار دستور داد و فراهم آوردن امكان ازدواج فرزندان را بر پدران واجب نمود.50

د. حق سلامت جسم و روان

داشتن سلامت جسم و روان از حقوق فرزندان بر والدين است. يكى از دلايل سفارش اسلام به ازدواج با افراد داراى سلامت جسمى و روحى ناظر به رعايت همين حق فرزند است. چنانچه والدين بيمارى خاصى داشته باشند، احتمال ابتلاى فرزندان نيز به بيمارى بسيار زياد است. براى مثال، عقب‏ماندگى ذهنى و اختلال روانى هرچند مانع براى ازدواج نيستند، اما ناديده گرفتن اين موارد در حقيقت تن دادن به خطر است. از اين‏روست كه در منابع دينى چنين افرادى از توليدمثل منع شده‏اند.51

پس از انتخاب همسر مناسب و شايسته، زن و شوهر بايد از آمادگى خود براى پذيرش مسئوليت فرزندآورى و فرزندپرورى اطمينان حاصل كنند و مطمئن باشند كه مى‏توانند پس از لقاح، حقوق فرزند خود را رعايت كنند. اين آمادگى فقط به جنبه جسمى منحصر نمى‏شود، بلكه از نظر روحى نيز بايد آمادگى وجود داشته باشد. بخش عمده‏اى از سلامت جسمى و روانى فرزند تابع رفتارهاى والدين و به ويژه مادر است. حضور يك انسان ديگر در كانون خانواده مسئوليت‏هايى را در زمينه نگه‏دارى و تربيت شايسته به دنبال دارد. از نظر جسمى، تغذيه مطلوب و به ويژه از غذاهاى حلال و با درآمد حلال از حقوق فرزند است.

حقوق والدين

در منابع دينى نسبت به رعايت حقوق والدين به مصاديق متعدد و مختلفى اشاره شده است. همه اين مصاديق را مى‏توان در عنوان كلى «احسان» جاى داد. خداوند متعال در آيات متعدد به احسان به والدين اشاره فرموده و آن را پس از دستور به خداپرستى قرار داده است؛ يعنى احترام و احسان به پدر و مادر در دومين مرحله از مراحل اساسى دعوت قرآن قرار گرفته است.52 مصاديق احسان در روايات با تفصيل بيان شده است. برخى از مهم‏ترين مواردى كه در روايات به عنوان مصاديق احسان ذكر شده به شرح زير است:

ـ اطاعت از پدر و مادر؛53

ـ به آرامى و نرمى با آنان سخن گفتن؛54

ـ قطع نكردن سخنان آنان؛

ـ تواضع و فروتنى در برابر آنان؛55

ـ برآورده كردن نيازهاى پدر و مادر؛

ـ دعا در حق والدين؛

ـ شركت در غم و شادى آنان؛

ـ مهربانى بيشتر در حق مادر؛

ـ قدردانى لفظى و عملى از زحمت‏هاى آنان؛56

ـ گردن نهادن به امر و نهى آنان؛57

ـ اجتناب از آزردن آنان حتى به‏اندازه‏گفتن‏كلمه اُف؛58

ـ رسيدگى ويژه به پدر و مادر به هنگام پيرى؛59

ـ صدا نزدن آنان با نامشان.60

اساس رابطه و مهم‏ترين عامل پيونددهنده والدين و فرزندان، رابطه خونى پدرى و مادرى و فرزندى است كه نام پدر و مادر نشانه‏اى از آن است. اگر فرزندى پدر و مادر خود را با اسم آنها صدا كند، گويا ارتباط والدينى را فراموش كرده و يا اينكه مورد توجه لازم قرار نگرفته است و به تدريج رابطه عاطفى و والدينى و فرزندى كم‏رنگ شده و فرزندان نسبت به رعايت حقوق والدين خود احساس وظيفه نمى‏كنند.61 رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز از فرزند خود حضرت زهرا عليهاالسلام مى‏خواست كه ايشان را با عنوان پدر مورد خطاب قرار دهد و عنوان‏هاى ديگر (مثل رسول خدا) را به كار نبرد.62 مى‏توان گفت: پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهبا اين رفتار قصد داشتند رابطه عاطفى خود و فرزندشان به رابطه‏اى رسمى تبديل نشود و همان حالت پدر و فرزندى در ارتباطات كلامى حفظ شود.

در فقه شيعه نيز احكامى در جهت رعايت حقوق والدين بيان شده است. در ذيل، به برخى از حقوق شرعى والدين و وظايف فرزندان اشاره مى‏شود:

1. مسافرت غيرواجب با نهى والدين جايز نيست و در صورت سفر نماز فرزند كامل و روزه او حكم روزه مسافر را دارد؛ زيرا چنين سفرى سفر معصيت به حساب مى‏آيد.

2. اگر هنگام نماز فرارسد و در آن زمان والدين چيزى از فرزند خود درخواست كنند، بايد فرزند نماز را به تأخير بيندازد و خواسته والد خود را برآورده سازد، مگر آنكه وقت نماز تنگ باشد و سبب قضا شدن نماز واجب شود.

3. نماز جماعت ثواب بسيار زيادى دارد، ولى اگر پدر و يا مادر، فرزند را از شركت در نماز جماعت منع كنند، اطاعت آنان واجب است.

4. در صورتى كه ولىّ فقيه زمان، فرد را به شركت در جهاد دستور نداده باشد و يا بسيج همگانى مسلمانان واجب نباشد، منع والدين از شركت در جهاد بايد توسط فرزند اطاعت شود.

5. منع از واجب‏هاى كفايى، در صورتى كه افراد ديگرى براى انجام آنها وجود داشته باشد، نافذ است.

6. اگر پدر و مادر از فرزندشان كه در حال خواندن نماز مستحبى است چيزى را بخواهند، بايد نماز را قطع كند و خواسته آنان را برآورده سازد.

7. اگر والدين اجازه روزه مستحبى را به فرزند ندهند، وى حق روزه گرفتن را ندارد.63

8. اطاعت و پيروى از والدين در همه كارها واجب است و جزء حقوق آنان به حساب مى‏آيد، مگر در مواردى كه از عمل واجب نهى كنند و يا به كار حرامى دستور دهند.64

حق مشترك

يكى از دستورالعمل‏هاى دين اسلام به اعضاى خانواده‏هاى مسلمان، ارتباط با خويشاوندان است كه از آن تحت عنوان «صله‏رحم» ياد مى‏شود. در انديشه اسلامى، حفظ، توسعه و تعميق روابط فاميلى و ارتباط صميمانه و حمايتى خويشاوندان از آنچنان اهميتى برخوردار است كه پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله آن را جزء دين دانسته65 و هدف از رسالت خويش را پس از بندگى خداوند و مبارزه با بت‏پرستى، صله رحم معرفى مى‏كند.66 در منابع دينى، حق مشترك صله رحم زمينه‏ساز دست‏يابى به بهنجارى در تمام امور خانواده معرفى شده است.67

نتيجه‏گيرى

موارد ذيل، مهم‏ترين نتايج پژوهش حاضربه‏شمار مى‏روند:

1. در منابع دينى براى هريك از اعضاى خانواده (زن، شوهر، فرزند، پدر و مادر) حقوقى وضع شده است.

2. در مقابل هر حقى، براى طرف مقابل (من له الحق) وظايفى معين شده است.

3. بر اساس منابع دينى، رعايت حقوق يكديگر بر صميميت و استحكام نظام خانواده مى‏افزايد و كارآمدى آن را تضمين مى‏كند.

4. رعايت نكردن حقوق يكديگر بر كارآمدى خانواده تأثير منفى مى‏گذارد.

1- استاديار جامعه‏المصطفى العالميه. دريافت: 25/11/88 ـ پذيرش: 11/3/89 . safurayi1347@gmail.com

پي نوشت

1ـ بازخورد attitudes كه از طريق آموزش‏هاى اجتماعى تحقق مى‏يابد، تركيبى از باورها و گرايش‏ها يا احساسات مساعد و نامساعدى است كه به آمادگى و تمايل فرد براى نشان دادن واكنش به شيوه‏اى نسبتا ثابت به اشيا، اشخاص و رويدادهاى خاص مى‏انجامد. اين تعريف شامل يك عنصر شناختى و يك عنصر احساسى و يك تمايل به عمل است. عنصر شناختى شامل اعتقاد و باور درباره شى‏ء است و عنصر احساسى يا عاطفى معمولاً نوعى احساس عاطفى است كه با باورهاى انسان پيوند دارد و تمايل به عمل به آمادگى براى پاسخ‏گويى به شيوه خاص اطلاق مى‏شود.

2ـ ابوالقاسم باقريان، بازخورد طلاب و دانشجويان نسبت به حقوق زن در اسلام، ص 2.

3ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 71، ص 243.

4ـ در اين تعريف سه عنصر وجود دارد: 1. كسى كه حق براى اوست من له الحق؛ 2. كسى كه حق بر اوست (من عليه الحق)؛ 3. آنچه متعلق حق است.

5ـ محمّدتقى مصباح، حقوق و سياست در قرآن، ج 1، ص 29.

6ـ همان، ص 31.

7ـ محمدرضا سالارى‏فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‏شناسى، ص13.

8ـ كارآمد يعنى آنكه كارها را به نيكويى انجام دهد و كاردان باشد. على‏اكبر دهخدا، لغت‏نامه دهخدا معناى اصطلاحى كارآمد در مباحث خانواده، تقريبا مشابه معناى لغوى آن است. خانواده به عنوان يك نظام پويا، زنده و در حال تغيير و رشد نيز با همين صفت وصف مى‏شود. كارآمد براى تشخيص فرايند عملكرد خانواده بهنجار به كار مى‏رود.

9ـ محمدتقى مصباح، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 61.

10ـ همو، حقوق و سياست در قرآن، ج 1، ص 33.

11ـ ناصر كاتوزيان، مبانى حقوق عمومى، ص 145.

12ـ روح‏اللّه خمينى، تحريرالوسيله، ص 299.

13ـ اين ماده در 20/9/1389 اصلاح شده است.

14ـ روزنامه رسمى جمهورى اسلامى ايران، مجموعه قوانين سال 1381، ج 2، ص 1079.

15ـ روح‏اللّه خمينى، تحريرالوسيله، ص 299ـ300.

16ـ همان.

17ـ همان.

18ـ همان.

19ـ همان، ص 288ـ299.

20Bradford.

21ـ آل‏عمران: 14.

22ـ محمّدباقر مجلسى، همان، ج 78، ص 136.

23ـ محمّدبن يعقوب كلينى، فروع كافى، ج 4، ص 11.

24ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 12، ص 43.

25ـ همان.

26ـ همان.

27ـ محمّدباقر مجلسى، همان، ج 73، ص 102.

28ـ همان، ج 74، ص 5.

29ـ همان، ج 78، ص 236.

30ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 175؛ ج 2، ص 196.

31ـ همان، ج 14، ص 8.

32ـ همان.

33ـ همان، ج 5، ص 418؛ ج 14، ص 112ـ113، 125، 154ـ156؛ ج 15، ص 230.

34ـ على‏بن ابوبكر هيثمى، مجمع‏الزوائد، ج 4، ص 313.

35ـ حسين بستان، اسلام و تفاوت‏هاى جنسيتى، ص 60.

36ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 14، ص 435و494.

37ـ همان، ج 15، ص 49.

38ـ حسين بستان، همان، ص 68.

39ـ روح‏اللّه خمينى، تحريرالوسيله، ج 2، ص 308.

40ـ ملّامحسن فيض كاشانى، محجه‏البيضاء، ج 2، ص 66.

41ـ محمّدبن يعقوب كلينى، همان، ج 6، ص 48.

42ـ محمّدباقر مجلسى، همان، ج 101، ص 128.

43ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 175.

44ـ همان.

45ـ در دعاى عرفه حضرت سيدالشهدا عليه‏السلام امام در مقام شمردن نعمت‏هاى الهى اشاره به تغذيه دوران كودكى مى‏كند و مى‏فرمايد: «و حفَظْتَنى فيِ الْمَهْدِ طِفْلاً و رَزَقْتَني مِنَ الْغَذاءِ لَبَنا تريّا... . در كتاب‏هاى كلامى نيز از اصل تطابق درون با برون به عنوان يكى از دلايل توحيد ياد مى‏كنند و از جمله مثال‏هاى آن، ولادت فرزند و فراهم آوردن غذاى او در سينه مادر را ذكر مى‏كنند.

46ـ ر.ك: بهرام محمديان، حقوق فرزندان از ديدگاه اسلام.

47ـ محمّدباقر مجلسى، همان، ص 23، ص 113.

48ـ محمّدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ص 163.

49ـ محمّد محمّدى رى‏شهرى، ميزان‏الحكمه، ترجمه حميدرضا شيخى، ج 10، ص 720.

50ـ سيدهاشم بحرانى، تفسير البرهان، ج 3، ص 132، ذيل آيه 32 سوره نور.

51ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 14، ص 75.

52ـ بقره: 83؛ نساء: 22؛ اسراء: 23.

53ـ لقمان: 14ـ15.

54ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، همان، ج 15، ص 205.

55ـ همان، ج 71، ص 76.

56ـ مسند الامام الرضا عليه‏السلام، ج 1، ص 268.

57ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، همان، ص 205ـ277.

58ـ فضل‏بن حسن طبرسى، تفسير مجمع‏البيان، ج 6، ص 409.

59ـ اسراء: 23ـ24.

60ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، همان، ص 220.

61ـ محمدرضا سالارى‏فر، همان، ص 87.

62ـ محمّدباقر مجلسى، همان، ج 43، ص 32.

63ـ روح‏اللّه خمينى، رساله توضيح‏المسائل، احكام نماز و روزه.

64ـ محمّدباقر مجلسى، همان، ج 74، ص 72.

65ـ همان، ج 72، ب 3، روايت 73.

66ـ همان، ج 38، ب 65، ح 49.

67ـ همان، ج 74، ب 17، ح 10.

منابع

ـ باقريان، ابوالقاسم، بازخورد طلاب و دانشجويان نسبت به حقوق زن در اسلام، پايان‏نامه كارشناسى ارشد، رشته روان‏شناسى بالينى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1379.

ـ بحرانى، سيدهاشم، تفسير البرهان، تهران، بنياد بعثت، 1416ق.

ـ بستان، حسين، اسلام و تفاوت‏هاى جنسيتى، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1388.

ـ حرّ عاملى، محمّدبن حسن، وسائل‏الشيعه، تحقيق عبدالرحيم ربانى، بيروت، دار احياءالتراث العربى، 1991م.

ـ خمينى، روح‏اللّه، تحريرالوسيله، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، 1379.

ـ ـــــ ، رساله توضيح‏المسائل، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، 1381.

ـ دهخدا، على‏اكبر، لغت‏نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، 1377.

ـ سالارى‏فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان‏شناسى، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1385.

ـ صدوق، محمدبن على، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، بيروت، مؤسسه‏الاعلمى للمطبوعات، 1404ق.

ـ طبرسى، فضل‏بن حسن، تفسير مجمع‏البيان، بيروت، دارالمعرفه، 1406ق.

ـ فيض كاشانى، ملّامحسن، محجه‏البيضاء، تصحيح على‏اكبر غفارى، قم، انتشارات اسلامى، بى‏تا.

ـ كاتوزيان، ناصر، مبانى حقوق عمومى، تهران، دادگر، 1377.

ـ كلينى، محمّدبن يعقوب، فروع كافى، تصحيح على‏اكبر غفارى، بيروت، دارالتعارف، 1401ق.

ـ مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1983م.

ـ محمديان، بهرام، حقوق فرزندان از ديدگاه اسلام، تهران، انجمن اوليا و مربيان، 1377.

ـ محمّدى رى‏شهرى، محمّد، ميزان‏الحكمه، ترجمه حميدرضا شيخى، قم، دارالحديث، 1379.

ـ مصباح، محمّدتقى، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1378.

ـ ـــــ ، حقوق و سياست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1374.

ـ هيثمى، على‏بن ابوبكر، مجمع‏الزوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، 1408ق.